



شهید قربانعلی عرب فرزند مرحوم محمد ابراهیم در سال ۱۳۳۶ در یکی از دهات تابع شهر کرد بنام مارکده در خانواده ای کشاورز و مستضعف به دنیا آمد و در سن ۶ سالگی پدر

خود را از دست داد و در سال ۱۳۴۳ مشغول به تحصیل شد وی به علت فوت پدر و نداشتن سرپرستی خانواده با مادرش به اصفهان هجرت کردند و با دیگر برادرانش کوشش نمودند که ایشان درس بخواند وی نامبرده به دو علت ادامه تحصیل نداد یکی به علت فقر مالی و دیگر تحقیر نمودن ایشان در فرهنگ ملعون شاهنشاهی سبب شد که ایشان تحصیلات را ترک و به شغل درب و پنجره ساز روی آوردند که حقوق و درآمدشان خیلی ناچیز بود و در همان موقع به فکر فقرا و مستمندان و یتیمان بود ، برای آنها لباس می خرید و از آنها تفقد و دلجویی می نمود و خدمت سربازی خویش را به مدت دو سال انجام داد و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی شروع شد.

در راهپیماییها شرکت می نمود و یک مغازه در و پنجره سازی برای خودش داشت و در انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی مغازه را بسته بود و به محظ شروع جنگ ایشان از طریق مسجد انقلاب اصفهان طی یک دوره نظامی به کردستان اعزام شدند و بعد از کردستان ایشان به جنوب آمدند و در تمام عملیاتها از فرماندهی کل قوا در دارخوئین گرفته تا بدر شرکت کرده اند و در اکثر عملیاتها زخمی شده بودند که حتی تا نزدیک شهادت هم می رفتند ولی خدا می خواسته که ایشان را برای خدمت بیشتر به اسلام حفظ کند و در یکی از موارد مجروحیت ایشان در حال بیهوشی در اطاق عمل حضرت زهرا «سلام الله علیه» و امام حسین «علیه السلام» را رویت می کنند و می فرمایند که ما بچه ها را دوست داریم. سرانجام ایشان در تاریخ ۶۴/۲/۱۲ در ادامه عملیات شهید شد. فرازی از وصیتنامه:

خداوندا ! تو را شکر می کنم که به من این نعمت بزرگ را عطا کردی که دین مبین اسلام را اختیار کنم و تو را شکر می کنم که راهنمای مرا قرآن ، رسول گرامیت (ص) و ائمه (ع) قرار دادی . خداوندا ! مرگ مرا شهادت در راه خودت عطا بفرما و موقع شهادت به جای ناله ، ذکر خودت را بر زبانم جاری ساز و با چهره خندان ببر. خدایا ! هجرت کرده ام برای رضا تو ، در جهاد مقدس با آنچه که در توان داشته ام و این توان نیز از خودت است ما چیزی از خودمان نداریم و هرچه داریم از توست .

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد... (شادی ارواح طیبه امام و شهداء صلوات)